

روش‌های دعوت پیامبران مرسل به توحید

مریم حاجی عبدالباقی^۱

وحیده بیات^۲

چکیده

پیامبران برای هدایت انسان‌ها از روش‌های متمایزی استفاده کردند. آیات قرآن کریم نشان می‌دهند یکی از عوامل این تفاوت‌ها توجه به نیاز مخاطبان بوده و روش‌های هدایتی پیامبران، متناسب با میزان آمادگی، نوع نگرش و روحیه مخاطبان آنان اتخاذ شده است. روش و گفتار چهار پیامبر صاحب شریعت همراه با لطافت، مهربانی و دلسوزی بوده و آنان با جریان‌ات انحرافی مقابله نمودند. این پیامبران تمایزاتی نیز در روش‌های خود داشته‌اند. حضرت نوح مردم را علنی و مخفیانه، با صبوری به تعظیم خداوند و آگاهی از حضور همیشگی او دعوت کرد. او به اصلاح بینش مردم همت گماشت و برای اثبات حقانیتش به تحدی متوسل شد. حضرت ابراهیم نیاز مخاطبان خود را در پرسش و پاسخ‌های هدفمند، مباحثه، مقایسه خدای خود با معبود آنان دانست و برای هدایت مردم به سوی خدای یگانه به آنان نحوه تفکر را نشان داد. یکی از راه‌های منحصر به فرد ابراهیم، نمایش ناکارآمدی خدایان به بت پرستان بود. نیاز مخاطبان حضرت موسی، با معجزات متنوع و فراوان پاسخ داده شد. روش متمایز دیگر این پیامبر خدا دعوت همگانی او در آغاز رسالتش بود. حضرت عیسی هم به کرات از معجزه استفاده می‌کرد. عیسی با قومی مواجه بود که در مورد او اغراق کرده و تا مرتبه خدایی بالایش می‌بردند، لذا او بارها به بندگی خود اقرار کرد تا پیروانش از شرک نجات یابند.

کلیدواژه‌ها: پیامبران، روش‌های دعوت، قرآن، تبلیغ دینی

^۱. استادیار دانشکده هیات و معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران شمال

^۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، واحد تهران شمال

مقدمه

اولین و مهم ترین پیام انبیا، به استناد کریمه "وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ"^۱، دعوت به توحید و زدودن شرک است. در قرآن و روایات، عبادت به معنای پذیرش صاحب اختیاری و مالکیت دیگری و عبد، کسی است که با اختیار خود زیر چتر ربوبی خدای متعال می‌رود. پرستش و عبادت نیز اظهار تذلل و خواری در برابر دیگری است.^۲ پیامبران، برگزیدگان خداوند برای هدایت انسان‌ها به کمال هستند و کمال هر کس به تناسب وضعیت و جایگاهش، اقتضای متفاوتی دارد. اقتضای حکمت آن است که خداوند به نیازهای انسان برای کمال و هدایت پاسخ دهد. پاسخ حکیمانه به این نیاز، مستلزم توجه به تفاوت در نیازهاست. لذا پیامبران با هدفی واحد و روش‌های متناسب با شرایط و نیاز انسان‌های عصر خود، برای هدایت مردم فرستاده شدند. تمایزات جوامع و انسان‌ها برای قرار گرفتن در مسیر حق، سبب می‌شود روش‌های هدایتی پیامبران نیز متناسب با شرایط و نیاز آنان عرضه شود. اگر این ادعا معتبر باشد، ممکن است تفاوت روش‌های هدایتی در هر زمان، بر اساس تفاوت در نیازهای مردم قابل توضیح باشد. حوزه بررسی این مقاله محدود به روش‌های هدایتی چهار نبی صاحب شریعت قبل از پیامبر خاتم در دعوت به توحید است. بر این اساس، مقاله حاضر به این سوال پاسخ می‌دهد که آیا این چهار پیامبر صاحب شریعت روش‌های متفاوتی برای دعوت به توحید در پیش گرفته و تمایز در روش، در مقایسه با روش‌های مشترک، سهم غالب را در دعوت به توحید داشته است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، سوال بعدی آن است که تا چه میزان تفاوت روش‌های هدایتی انبیا را می‌توان به تفاوت در نیاز و ظرفیت مخاطبان آنان منتسب کرد؟ این تحقیق برای پاسخ به این سوال که آیا بیان انبیا از خدای یکتا و دعوت به عبادت او با ظرفیت و نیاز مخاطب متناسب بوده یا خیر.

آیات بررسی شده در نشان دادن مشترکات و متمایزات متنوع و متکثرند ولی ریشه‌یابی این تفاوت‌ها مستلزم فراتر بردن تحقیق از قرآن، به روایات و بخصوص تاریخ است که از دستور کار این مقاله خارج است. به رغم محدودیت در منابع مورد استفاده، امکان تعمیق در آیات مورد بررسی و خوشه‌بندی موضوعی آن‌ها فراهم و تحقیقات قرآنی بعدی در این راستا تسهیل و با برجسته کردن مرزهای معارفی که در این حوزه می‌توان از قرآن برداشت کرد، توجه علاقه‌مندان به رجوع به سایر منابع در تفاسیر، روایات و تاریخ انبیا جلب شده است. پس از این مقدمه، چهار بخش بعدی به ترتیب قدمت برگزیده شدن، آیات حاوی روش‌های هر پیامبر در دعوت به توحید و عبودیت را توضیح می‌دهد. بخش انتهایی نتیجه‌گیری مقایسه روش‌های دسته-

^۱ نحل / ۳۶

^۲ راغب، مفردات، ص ۵؛ مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی؛ الطراز الاول و الکناز لما علیه من لغة العرب

المعمول

بندی شده در بخش های چهار گانه است. علت یابی تفاوت ها در مواردی که قرآن در مورد آن ها ساکت است به بررسی های روایی و تاریخی احاله شده است.

روش حضرت نوح

اولین پیامبر صاحب شریعت به استناد "وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا"^۱ کمتر از هزار سال در بین مردم درنگ و آنان را به دین حق دعوت کرد. ارزش و بزرگی استمرار دعوت حضرت نوح، با دقت بر چند نکته بیشتر می شود. اول، دعوت به راه خدا همراه با آزار و اذیت های پیاپی برای او بود. دوم، تعداد کمی به او ایمان آوردند. سوم، سراسر این دعوت همراه با مهربانی و عطف بود. حضرت نوح، از روش های معرفی شده در این بخش برای دعوت قوم خود به توحید استفاده نمود.

۱. علنی و مخفیانه

عبارات "لیلا و نهارا" و "جهرًا و سرا"^۲، بازگو کننده دعوت نوح به روش ها و در زمان های مختلف است. او شبانه روز، آشکار و پنهان بسته به موقعیت و شرایط، دعوت خود را به سوی حق انجام می داد: «به هر وجه از وجوه که ممکن بود از آنان دعوت نمودم و هیچگاه کوتاهی نکردم»^۳

۲. مهربانی و صبوری

لحن و گفتار نوح نشان دهنده روح سرشار از مهربانی و عطف او نسبت به مردم است. مردمی که نوح را به طور مداوم اذیت و آزار می کردند، با کلام "ای قوم من" مورد خطاب واقع می شدند. مهربانی و صبوری او قرن ها به طول انجامید. به رغم طولانی بودن دعوت، مخالفت های بی وقفه و تمسخر پی در پی قوم^۴، زمانی گویش نوح متفاوت شد که مطمئن شد نمی تواند قومش را هدایت کند.

۳. تحدی

توکل بر خدا، بی نیازی به پاداش مردم و تسلیم در برابر رب العالمین، سبب شد که نوح یک تنه در مقابل بت پرستان قرار گیرد و آنان را به مبارزه فرا خواند: «ای قوم اگر ماموریت من و تذکراتی که می دهم بر شما گران می آید، من بر خدا تکیه می کنم. آن گاه تصمیم خود را از یکدیگر پنهان مدارید و بدون اینکه به من مهلتی بدهید به کشتنم اقدام کنید»^۵ در این آیه نوح از مردم می خواهد تمام سعی و تلاش خود را برای

^۱ عنکبوت / ۱۴

^۲ نوح / ۹

^۳ ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۴۲۵

^۴ هود / ۳۰

^۵ هود / ۳۸

^۶ یونس / ۷۱

مبارزه با او به کار گیرند. عزم راسخ، آمادگی برای کشته شدن، فرا خواندن منکران خدا و خدایانشان و عدم نیاز به پاداش مردم ادله خوبی برای اثبات حقانیت و روش مناسب دعوت به خدای یکتایی است که رسالت او را عهده دار است. تحدی نوح، این سوال را در اذهان ایجاد می کند که اطمینان او بر ادله محکم و براهین عقلی برحقانیت خدایش از کجاست؟

۴. دعوت به تفکر

نوح با سوال راجع به طبقات آسمان به مردم انگیزه داد تا پیرامون آن بیندیشند. شاید منظور نوح از این دعوت این بوده که عظمت خلقت را به مردم یاد آوری کند تا به آن بیندیشند. مطرح کردن این مسئله نشان دادن گوشه ای از قدرت رب العالمین بود که توانسته خلقتی اینگونه داشته باشد: «آیا ندیدید که چگونه خدا هفت طبقه آسمان را خلق کرد.»^۱ طرح سوال و ایجاد انگیزه برای فکر کردن، از جمله روش هدایتی او برای دعوت به توحید است.

۵. توجه به نیاز مخاطب

توجه حضرت نوح به نیاز مخاطب با سوال او از مردم، در آیه ۲۷ از سوره هود، مشخص می شود که اگر با آوردن بیّنه، آنان به او به عنوان رسول خدا ایمان می آورند از خدا برایشان در خواست بیّنه نماید: «ای قوم من، به من خبر دهید. اگر من از جانب پروردگارم بر دلیل روشنی متکی باشم و مرا از نزد خویش رحمتی عطا کرده و آن بر شما مخفی ماند، آیا می توانم شما را بر آن وادار کنم در حالی که از آن کراهت دارید.»^۲

۶. اصلاح بینش مردم

آیه ۱۳ سوره نوح شناخت مهمی از بینش قوم او به خواننده می دهد: «راستی شما را چه می شود که برای خدا عظمتی قائل نیستید؟» واژه "وقارا" در "ما لکم لا ترجون لله وقاراً" به معنی عظمت است. قوم نوح خداوند را به عظمت یاد نمی کردند زیرا گرفتار وثنیت بودند،^۳ در حالی که خداوند نوح را به عنوان رب می شناختند؛ ربی که در ابتدا آفرینش خود را انجام داده و بقیه امور را به رب های دیگر سپرده است. مثال زدن خلقت انسان و آسمان ها و زمین مشخص می کند که آنان این امر را قبول داشتند و خدا با آنها برایشان مثل می زند که هدایت شوند. نوح برای اثبات بطلان سخن آنان خلقت مرحله به مرحله انسان را مثال می زند که نیاز پی در پی به وجود خالق دارد. آیه ۱۳ سوره نوح بیان از خلقت مرحله به مستمر انسان دارد. نمونه دیگر، خلقت آسمان های هفتگانه است که مانند انسان نیازمند تداوم مراقبت بر خلقت است: «آیا ندیدید که چگونه خدا هفت طبقه آسمان را خلق کرد.» طباقاً در آیه ۱۵ سوره نوح یعنی بعضی بالای بعضی دیگر قرار دارد.

۱. أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا، نوح / ۱۵

۲. فَقَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنْ نُنزِلُ عَلَيْكُمْهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ

۳. برای تعریف مسلک وثنیت، ر. ک به طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۴۷

تلاش نوح برای نشان دادن در دسترس بودن خداوند، در آیات ۱۰ و ۱۱ سوره نوح مشخص می گردد: "فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً." وثنی ها اعتقاد داشتند که خدا غیر قابل دسترس است. شنیدن صدای بندگان و پاسخ متناسب به آنان، پذیرفتن و بخشش گناهان و نزول رحمت و مغفرت بر بندگان، نزدیکی و دسترسی آسان و مفید خداوند را مشخص می کند. نوح بهره مندی های مادی باور به خدا را برای قومش بیان کرد تا شاید از این راه جذب گردند. او به استناد "وَيُمَدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلَ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَاراً" با نشان دادن وضعیت بهتر برای زندگی مادی، بهره برداری خوب از منابع طبیعی و راحت زندگی کردن را برای قومش بیان نمود تا شاید به سوی خدا جلب شوند.

جمع بندی

حضرت نوح اولین پیامبر صاحب شریعت برای هدایت خلق است که ممارست صبورانه او برای دعوت به توحید حق ده قرن به طول انجامید. بشریت راه و رسم بندگی و عبودیت را از او به ارمغان گرفته است. استمرار همراه با مهربانی و صمیمیت، دعوت علنی و مخفیانه و دعوت بر پایه استدلال و تفکر از الگوهای هدایتی اوست. برای بیدار سازی فطرت های به خواب رفته و زنگار زده مردم، ابراهیم (ع) برگزیده می شود. او به رغم آن که همانند مردمی که برای هدایتشان برگزیده شد، در فرهنگ بت پرستی رشد یافته بود، فطرتش آلوده به شرک نشد. ابراهیم برای هشیار کردن مردم و بیدار سازی دل های آنان، به روش های مختلف تمسک جست. آیات ۷۰ تا ۸۳ سوره شعرا، نشان دهنده نوع گفت و گوی او با قومش می باشد.

شیوه ابراهیم (ص)

شیوه ابراهیم برای هشیار سازی مخاطبین مبتنی بر ایجاد سوال بود. دعوت او به توحید با تحریک اذهان با سوالات متفاوت مشخص می شود. پرسش و پاسخ سهم قابل ملاحظه ای از آیات حضرت ابراهیم را در قرآن به خود اختصاص داده است. طرح پرسش مناسب در زمان و موقعیت مناسب و درگیر کردن ذهن برای یافتن پاسخ به آن یکی از بهترین روش ها برای دعوت به تفکر و متذکر شدن است.

۱. پرسش و پاسخ

می توان پرسش و پاسخ های ابراهیم را در چهار گروه دسته بندی کرد. سخن گفتن با هر یک از گروه های مختلف زبان خاص آنان را طلب می کند که رعایت این تناسب در روش هدایتی او کاملاً هویدا است. صحبت ابراهیم با آزر در کمال ادب و احترام و سرشار از دلسوزی و ملاحظت است: "ای پدرم" ترجمه زیبایی است برای "یا ایت" در آیه ۴۲ از سوره مریم: «ای پدر! چرا بتی را پرستش می کنی که نه می شنود و نه می بیند و نه تو را از چیزی بی نیاز می کند» "یا اَبْتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئاً". در مثال دوم، آزر ابراهیم را بعد از نجات از آتش دعوت به بت پرستی می کند، با این تهدید که در صورت عدم قبول او را

۱. نوح/۱۲

سنگسار خواهد کرد. اصرار آزر بر قبولی اعتقاداتش توسط ابراهیم و تهدید او به سنگسار کردن پیامبر خدا باعث نشد که ابراهیم از ادب و بزرگواری خود کم کند، در حالی که تهدید آزر زمانی است که ابراهیم از آتش بیرون آمده است.^۱

پرسش و پاسخ با بت پرستان

ابراهیم به استناد آیات ۷۰ تا ۷۷ سوره شعرا، در ذهن بت پرستانی که بت مورد پرستش خود را می تراشیدند و به عنوان خدا بر آن سجده می کردند، سوال ایجاد می کند. پاسخ های بت پرستان بعد از گفت و گوهای اولیه با ابراهیم برای خودشان هم قابل دفاع نبود. آنان علت پرستش خود را تقلید از پدران خود بیان می- کردند. برهان ابراهیم در مقابل، بسیار ساده است و با اندیشیدن برای همگان بدست می آید. خدای ابراهیم همان است که خلق می کند. به سبب هدایتش، شامل هدایت جسمانی و معنوی، روزی های مختلف در اختیار انسان می گذارد. به هنگام گرسنگی سیر می کند و به هنگام تشنگی سیراب. شفا می دهد وقتی که مریض می شویم و می میراند، سپس زنده می کند. ایجاد نیاز و رفع آن کار خداوندی است که او معرفی می- نماید.

پرسش و پاسخ با ستاره پرستان

ابراهیم برای رسیدن به خدا مسیر تفکر را چنان نشان می دهد که با اندیشیدن و تمرکز بتوان دریافت که خالق هستی چه کسی است. او مانند ستاره پرستان به نظاره آسمان می نشیند و با آمدن روز اعلام می دارد که نمی تواند به ستاره به عنوان رب هستی بیندیشد، زیرا حضور دائمی ندارد و ناپدید می شود.^۲ در مرحله بعد ماه را به عنوان رب خود بر می گزیند ولی با آمدن روز ناپدید می شود. ابراهیم اعلام می دارد که نمی تواند به چیزی که غروب می کند به عنوان پروردگار تکیه کند.^۳ خورشید گزینه آخر ابراهیم برای انتخاب است ولی با آمدن شب این گزینه هم از بین می رود.^۴ رب از دیدگاه ابراهیم لازم است همیشه حضور داشته باشد تا بتواند هدایت کند. خدای مستحق پرستش، آن خدایی است که غیبت ندارد و همیشه حاضر است. شبانگاه نه می آید و نه می رود؛ همیشه پابرجا و هدایت کننده ماست.

پرسش و پاسخ با نمرود

^۱ ابراهیم/ ۴۶، ۴۷

^۲ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ، انعام/ ۷۶

^۳ فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي، انعام/ ۷۶

^۴ فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ، انعام/ ۷۸

ابراهیم با نمرود که ثروت و اقتدار زیادی داشت به محاجه پرداخت.^۱ شروع بحث با سوال نمرود از ابراهیم است. او در جواب به معرفی خدای خود می پردازد: «او کسی است که می میراند و زنده می کند.» نمرود از پیش آمدن این موضوع برای فریب حاضران استفاده کرد: «من هم زنده می کنم و می میرانم.» وی دستور آزادی یک زندانی و کشتن فرد دیگری را صادر کرد تا نشان دهد قادر به زنده کردن و میراندن است. ابراهیم مطمئن شد که با این برهان نمی تواند پیروز میدان شود و نظر مردم را به منطق خود جلب نماید. مهم رسیدن به هدف مورد نظرش یعنی هدایت اذهان به سوی خالق هستی است. با ابتکاری هوشمندانه، موضوع بحث توسط ابراهیم تغییر می کند. او خطاب به نمرود می گوید که خدای او خورشید را از مشرق به مغرب می آورد و از او می خواهد که اگر می تواند در جهت مخالف این کار را انجام دهد. منطق نمرود در اینجا مغلوب گردید و نتوانست چیزی ابراز کند.^۲ نمرود بهت زده، نه می تواند چیزی بگوید و نه ایمان بیاورد زیرا حجاب سنگینی او را در بر گرفته است. علامه جوادی آملی می گوید که نمرود نگفت «و من زنده می کنم و می میرانم» بلکه دست به عوام فریبی زد و ابراهیم از روش دیگر وارد شد. نمرود ادعای الوهیت کرده بود و با استدلال ابراهیم نتوانست سخنی دیگر بگوید.^۳

۲. مباحثه

ابراهیم با بت پرستان به مباحثه می نشیند^۴، اما به رغم "قال" و "قالوا" ها، برای اثبات بطلان عقاید آن ها به گفتگو بسنده نمی کند. او از فرصت استثنایی خالی بودن شهر از مردم استفاده کرده و با طراحی نمایشی تاریخی، بت پرستان را به بن بست می کشاند. او از هر فرصتی برای مقایسه معبود خود با بت ها استفاده کرده و درک و شعور مخاطبان خود را در برابر ناتوانی بت ها و عدم استحقاق آن ها برای پرستش قرار می - دهد. تاکید و تمرکز ابراهیم بر توحید و پوچی بت ها، در بین سایر انبیای صاحب شریعت بی مانند است.

۳. مقایسه

علاوه بر گفت و گو با بت پرستان، از جمله آزر، ابراهیم معبود خود را با معبود آنان به طور کامل مقایسه کرد. ارتباط با خدایی که نمی دیدند و لمس نمی کردند، برای بت پرستان قابل تصور نبود. پس ابراهیم از روش مقایسه خدایان استفاده کرد تا به آنان خدای واحد را بشناساند. این سخن ابراهیم خطاب به بت پرستان است که «خدای شما نمی شنود وقتی که او را می خوانید و سودی در پرستش به شما نمی رساند. خدای من خلق کرد مرا پس هدایت نمود و خوراک و نوشیدنی به من می دهد.»^۵

^۱. برای ریشه محاجه، نک. قرشی، قاموس قرآن، ج ۱۴، ص ۱۰۲؛ القاموس المحيط، ذیل ریشه واژه

^۲. بقره/ ۲۵۸

^۳. بقره/ ۲۵۸

^۴. شعرا/ ۷۰-۷۷

^۵. شعرا/ ۷۸- ۸۱

۴. اصلاح بینش مردم

آیات گفتگوی ابراهیم با آزر و بت پرستان سیر منطقی انتخاب معبود را نشان داده و نادرستی عقاید آنان را با ادله متقن بیان می‌دارد.^۱ سوالاتی نظیر آن که آیا خدایان شما می‌شنوند یا منفعت و ضرری از آنان به شما می‌رسد؟ آیا انتخاب خدایان با علم و توجه خودتان بوده است؟ علت تبعیت بدون علم شما از خدایان چیست؟ نشان از روش ابراهیم برای اصلاح ذهن و بینش مردم دارد.

۵. نیاز مخاطب

انتخاب روش های هدایتی ابراهیم بر اساس نیاز مخاطبانش بوده است. پرسش و پاسخ های متفاوت و متنوع با گروه های مردم به تناسب باورهای آنان دلیلی بر این ادعاست. بت پرستان با شکسته شدن بتها و عدم توان دفاع خدایانشان مواجه شدند. ستاره پرستان با غروب ستارگان در آسمان با این سوال جدی رو به رو شدند که خدایی که غروب می‌کند و همیشه حضور ندارد نمی‌تواند واقعی باشد. مقایسه خدای ابراهیم با خدای آنان پاسخ دیگری به سوالات ذهنی مخاطبان بود. حضور همیشگی خدای ابراهیم، خالق و هادی بودن، شفا دادن، سیر کردن و رفع تشنگی از ویژگی های خدای اوست.

۶. آموزش تفکر

ابراهیم به استناد آیات ۷۶-۷۹ سوره انعام، روش آموزش تفکر گام به گام برای رسیدن به حقیقت را در گفتگو با ستاره پرستان پیش برد و به آنان آموزش داد تا بتوانند با تدبیر به کشف حقیقت رسیده و هدایت یابند. او در برخورد با ستاره پرستان نشان داد که خدایان آنان را به دقت مشاهده می‌کند. او بعد از مدتی رویت آن خدایان و فکر کردن به ماه و ستاره ها و خورشید درخشان، آنان را قسمتی از مخلوقات پروردگارش اعلام نمود. ابراهیم اعلام کرد خدایی را می‌پرستد که همیشه هست، غیبت ندارد و او را هدایت می‌کند.

۷. نمایش

ماموریت خدا به ابراهیم با برنامه ریزی و استفاده از موقعیت های فراهم شده برای هدایت مردم انجام گرفت. برای جلب توجه اذهان مردم به ناتوانی بت ها و عدم قابلیت آنان برای پرستش، ابراهیم بت ها را در بتکده از بین برد؛ اما زمان و نحوه انجام این کار را به گونه ای طراحی کرد که بیشترین اثر را بر هشیاری مردم بگذارد. ابراهیم روزی را برای شکستن بت ها انتخاب کرد که اکثر مردم به مناسبت جشن و سرور حضور داشتند. تنها بت باقیمانده بعد از اقدام او، بت بزرگی است که ابراهیم تبر را بر دوش او می‌گذارد. پاسخ حکیمانه و ظریف ابراهیم به سوال مردم که آیا بت ها را او شکسته به گونه ای است که مسئولیت شکسته شدن بت ها را متوجه بت بزرگ می‌داند: «بلکه این بزرگشان چنین کرده است ببینید اگر می‌توانند سخن گویند از خودشان بپرسید.» ابراهیم با این نمایش و پرسش و پاسخ ضمنی، ذهن مخاطبین خود را متوجه عدم توانایی

^۱ شعرا/۷۰، ۷۷

بت ها کرد. او با این اقدام به هدف خود در این ماجرا دست یافت، زیرا ناتوانی بت ها را مردم کاملاً احساس نمودند. آیه ۶۵ سوره انبیا گواهی می دهد که آنان به اشتباه خود در پرستش بت ها پی بردند: "ثُمَّ نُكْسُوا عَلَىٰ رُؤْسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ" ابراهیم به حکم پیامبری، تنها نقش روشنگری را بر عهده داشت و عواقب تصمیمات مردم به عهده او نبود. از عکس العمل مردم مشخص شد که پیامبر خدا برنامه ریزی مناسبی برای ایفای رسالتش را انجام داده است. او فقط پیام رسان است. هدایت و عدم هدایت را مردم خود انتخاب می کنند و کسی را نمی توان بدون اراده و اختیار خودش هدایت نمود. طراحی شکستن بت ها، جلب توجه ذهن ها به عدم توانایی بت ها در حضور عموم مردم و پرسش و پاسخ هایی که مخاطبان را به فکر فرو برد، گویی به صورت نمایش برای مردم طراحی شده بود. به نظر می رسد پیامبر خدا این روش را برای اثر گذاری طولانی تر در ذهن ها برگزید تا حضور فعال مردم باعث عمیق تر شدن دعوت او شود. نقش پیامبر جز هدایت و روشنگری راه نیست و ابراهیم به این هدف خود رسید: «در این هنگام مردم به ضمیرهای خویش مراجعه کردند» که نشان دهنده این اثر گذاری ابراهیم است. پیام دیگر او در این مقطع سوال از آنان است که چرا چیزی را جز خدا می پرستید که نفع و ضرری برای شما ندارد. دعوت به توحید از طریق نمایش برای هدایت آنان، فطرت های آلوده به بت پرستی را متوجه اشتباه بزرگشان کرد، هر چند به بهانه پیروی از عقاید خرافی نیاکانشان به جایگاه قبلی خود برگشتند.

جمع بندی

پرسش و پاسخ و تفکر برای رسیدن به حقیقت، محور اصلی روش هدایتی ابراهیم و دیگر روش های بیدار کردن مردم ذیل این روش بوده است. توحید در مکتب این پیامبر با اندکی توجه و تفکر بدست می آید. ابراهیم پیچیدگی خاصی برای یافتن خداوند طلب نمی کند. او خدای خود را اینگونه معرفی می نماید: همیشه حاضر است و غیبت ندارد، خالق و هادی است. همان که در گرسنگی سیر می کند و در تشنگی سیراب. مریض را شفا می دهد و در روز واپسین زنده می کند. برهان ساده ابراهیم قابل دسترس، ساده و روان برای هر انسانی با تفکر بدست می آید و خدای او برای کسانی که فطرتشان را زنگار زدایی نموده اند قابل پرستش است. زمانی برای طرح پرسش خود، نمایش همگانی فراهم می کند. در این مدل هدایتی ابراهیم (ع) ابتدا به کمک نمایش در ذهن مخاطب خود در مورد معبودش ایجاد سوال کرد و زمانی که مردم متوجه اشتباهشان شدند، از بهترین موقعیت برای معرفی پروردگار عالم استفاده و دلایل بت پرستی آنان را تحلیل کرد. محاجه و مبهور شدن نمرود در مقابل استدلال حضرت ابراهیم، یکی دیگر از این روش ها بود. روش های ابراهیم با نیاز مخاطبانش تغییر می کند. برای اثبات باطل بودن عقاید ستاره پرستان، ستارگان را با دقت رصد می کند و سوالات خود را پیرامون معبود قرار دادن ستارگان بیان می کند. با بت پرستان گفت و گو می کند تا متوجه اشتباه خود شوند و این برای پیامبر خدا کفایت می کند که رسالتش را انجام دهد. پاسخ نمرود هم گویای این نکته است که مجادله با او به تسلیم فکری نمرود انجامید و مبهورت سخن و استدلال ابراهیم شد.

روش حضرت موسی

رسالت موسی دارای دو وجه متمایز و منحصر به فرد سیاسی و اجتماعی است. دعوت او از راس قدرت و تلاش برای هدایت طاغوت زمان، فرعون شروع می شود. به علاوه مهم ترین رسالت موسی، آزادی بنی اسرائیل و نجات آن ها از فرعون و ظلم و ستم اوست. روش هدایتی موسی، به میزان زیاد و یگانه ای به ارائه بینه برای اثبات حقانیت خود و بطلان ادعاهای مقابل متکی است. تعدد معجزات موسی، بی نظیر و تواتر استفاده از آن ها در مصاف با مخالفان و مدعیان بی شمار است. او برای تسلط بر مخاطبان و اثبات رسالتش، برای اتمام حجت بر فرعون، برای آشکار کردن حق و بطلان نیرنگ ساحران و انقیاد مردم، به کرات از معجزه استفاده می کند. اساس رسالت موسی، دعوت به توحید است؛ چنان که خداوند در وادی مقدس طور می فرماید: «(ای موسی) منم من، خدایی که جز من خدایی نیست. پس مرا پرستش کن و به یاد من نماز برپا دار.»^۱ همچنین، «(ای موسی و هارون)، نزد فرعون روید و بگویید که ما فرستاده پروردگار جهانیانیم.»^۲ «گفت: پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است. اگر اهل یقینید در می یابید که خدایی یگانه جهان را اداره می کند.»^۳ «گفت: پروردگار شما و پروردگار نیاکانتان.»^۴ «گفت: (او) پروردگار مشرق و مغرب و هر چه میان آن دو است اگر عقل خود را به کار گیرید در می یابید که نظامی واحد بر آنها حاکم است و خدایی یکتا آنها را سامان می دهد.»^۵

۱. استفاده از بینات

به عجز در آوردن انسان ها در مواجهه با آیات و نشانه های الهی، به کرات در داستان حضرت موسی در قرآن دیده می شود. هدف از تایید موسی با این نشانه ها و معجزات، آن است که قوم خود را از تاریکی ها به سوی نور بیرون برد. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^۶ اما پیش از آن، حتی در اولین ملاقات و گفتگوی موسی با حضرت حق هم، تبدیل به مار شدن عصای موسی، از بخش های موکد قصه موسی در قرآن است. عصای موسی در سرتاسر این ماجراها نقشی ویژه دارد؛ همان عصایی که او به آن تکیه می دهد و کارهای روزمره اش را انجام می دهد. عصا در میقات، به ماری جنبان بدل می شود که موسی را می ترساند. در مصاف ساحران، سحر آن ها را باطل می کند. چون بر نیل زده می شود، دریا در پیش روی بنی اسرائیل شکافته می شود. وقتی بر سنگ زده می شود، دوازده چشمه از آن می جوشد. این

^۱ . إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي؛ طه/ ۱۴

^۲ . فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ، شعراء/ ۱۶

^۳ . قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ، شعراء/ ۲۴

^۴ . قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ، شعراء/ ۲۶

^۵ . قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ، شعراء/ ۲۸

^۶ . ابراهیم/ ۵

همه کرامات، به امر خدا، از عصای بی مقدار چوپانی بر می آید تا نشانه های خدا و حقانیت رسالت موسی بر همگان آشکار شود.

در میقات

اولین نشانه ها در میقات به موسی عرضه می شود تا آیات الهی در مرحله اول به او نمایانده شود. آیات ۱۷ تا ۲۳ سوره طه، شرح این ماجراست: «و ای موسی در دست راست تو چیست؟ گفت این عصای من است. بر آن تکیه می دهم و با آن برای گوسفندانم برگ می تکانم و کارهای دیگری هم برای من از آن برمی آید. فرمود ای موسی آن را بینداز. پس آن (عصا) را افکند. ناگهان ماری شد که سریع می خزید. فرمود (حال) آن را بگیر و نترس که آن را به حالت اولش باز می گردانیم و دست خود را به پهلویت ببر سپید بی گزند بر می آید. (این) معجزه ای دیگر است تا بعضی از آیه های بزرگ خویش را به تو بنمایانیم»^۱

در مصاف با ساحران

«و ما به موسی وحی کردیم که عصای خود را بیفکن. پس موسی عصای خود بیفکند که ناگاه ازدهایی آشکار شد.»^۲ «پس به ناگاه همه آنچه را که ساحران به دروغ ساخته بودند به سرعت می گرفت و می بلعید. پس موسی عصای خود را بیفکند. پس به ناگاه آنچه را که آنان به صورت غیر واقعی ساخته (و نمایش داده) بودند را می بلعید.»^۳

در مصاف با فرعون و مردم

موسی در برخورد با فرعون و درباریان معجزات متناسب با آنها را ارائه نمود: «و حَقًّا که به موسی نه آیه و معجزه روشن دادیم.»^۴ درخشش دستان، در دو آیه تصریح می شود: «و دستت را به گریبان خود ببر تا سفید و درخشان بدون عیب بیرون آید و این معجزه دیگری است.»^۵ «و دستت را در گریبان داخل کن که سپید و روشن بدون رنج در آید همه اینها از جمله نه معجزه ای بود که به سوی فرعون و قوم او برد که آنان گروهی عصیان پیشه بودند.»^۶ «عصای خویش به دریا زن. پس دریا (با زدن عصا از دوازده جا، مانند جاده ای) شکافت و هر قطعه ای (از وسط دو راه) همانند کوهی بزرگ بود.» این معجزات را موسی در برخورد با فرعون قبل از غرق شدن فرعونیان آورد.

^۱. طه، ۱۷-۲۳

^۲. فَالْتَقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ، اعراف/ ۱۰۷

^۳. فَالْتَقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ، شعراء/ ۴۵

^۴. اسراء/ ۱۰۱؛ در مورد تعداد معجزات موسی، رک. به هاشمی رفسنجانی، ج ۱۳، ص ۳۰۲

^۵. طه/ ۲۲

^۶. نمل/ ۱۲

۱. دعوت همگانی

زمانی که موسی به استناد "اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ"، مامور به ابلاغ پیام هدایت به فرعون می شود، دشواری های رسالت خود را در می یابد. بنابراین از خداوند گشادگی سینه^۲، آسانی کارها^۳، رسایی سخن^۴ و نشانیدن کلامش بر جان مخاطبان را می طلبد^۵. این گفتگو از رشد عقلی، درک عمیق و تیزهوشی موسی حکایت می کند. وی با شناخت از توانایی ها و ناتوانایی های خود و درک مشکلات و سختی های ایفای ماموریتش، چهار درخواست از خداوند می کند تا آمادگی لازم را برای انجام دستور خداوند مهیا کند. شرح صدر به معنای باز کردن سینه به نور الهی و سکینه ای از ناحیه خدا و روحی از او است.^۶ موسی آسانی کارهای محوله شده از سوی خدا را خواستار شد نه کم شدن کارها را^۷ و از خدا خواست تا عقده ای را بگشاید که نمی گذارد سخنانش را بفهمند.^۸ موسی علاوه بر درخواست تکمیل و ارتقای مهارت های فردی لازم برای انجام ماموریت الهی، از خداوند می خواهد تا از خانواده اش یآوری برایش قرار دهد^۹. منظور وی از یاور^{۱۰}، هارون برادرش می باشد^{۱۱}. در خواست وی بی توضیح نیست. موسی هارون را برای آن می خواهد تا برایش پشت گرمی بوده^{۱۲} و در ابلاغ وحی و رسالت شریکش باشد^{۱۳}.

۲. گفتگو با فرعون

گفتگوی موسی با فرعون، غنی، حکیمانه و همه جانبه است. وی به فرعون نزدیک می شود و با صمیمیت با او سخن می گوید؛ عاطفه و احساس فرعون را به نیکویی مخاطب قرار می دهد تا شاید دلش نرم شود و به رسالت موسی و هارون ایمان بیاورد. موسی و هارون، آیات و معجزات را نیز به فرمان خدا بر فرعون عرضه می کنند تا شاید از سر عجز و اقرار به ناتوانی تسلیم حق شود. موسی به تفصیل با زبان عقل با فرعون سخن

^۱. طه/۲۴

^۲. طه/۲۵

^۳. طه/۲۶

^۴. طه/۲۷

^۵. طه/۲۸

^۶. راغب، ترجمه مفردات، ج ۲، ص ۵۲۱

^۷. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۲۰۲

^۸. همان، ص ۲۰۳؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور

^۹. طه/۲۹

^{۱۰}. روح المعانی، ج ۱۶؛ ص ۱۸۶

^{۱۱}. طه/۳۰

^{۱۲}. طه/۳۱

^{۱۳}. طه/۳۲

می گوید و آیات توحید را بر او می خواند. این گفتگو با انذار و ترساندن نیز قرین است تا شاید ترس از عذاب محرک هدایت فرعون شود. اما فرعون از هیچ یک از این پنجره های هدایت که بر وی گشوده شده، به حقیقت نگاه نمی کند و آن گاه که حجت بر وی تمام می شود، زبان به تهدید موسی می گشاید. آخرین فراز گفتگوی موسی و فرعون، نشان از موثر و قاطع بودن برخورد موسی و هارون و به استیصال رساندن فرعون است. علی القاعده و در شرایط عادی، فرعون که در سخت گرفتن بر موسی در آن مجلس یا توطئه چیدن بر ضد وی بعد از آن توانا بود، نباید به تحدی تن در می داد. حيله گری و تلاش برای فریب دیگران توسط فرعون هم در گفتگوی وی با موسی و هارون قابل توجه است. وقتی موسی از فرعون می خواهد که اجازه دهد بنی اسرائیل با او همراه شوند، فرعون در پاسخ با تغییر صورت مسئله و تجاهل می گوید، "آیا ... آمده ای تا ما را ... از سرزمینمان بیرون کنی؟". او با این بیان از یک سو خود را به بنی اسرائیل نزدیک تر از موسی معرفی و از سوی دیگر با خالی کردن موضع، خود را با مظلوم نمایی در معرض بیرون راندن از سرزمینش وانمود می کند. در تفسیر این آیه علامه معتقد است: "فرعون اولاً موسی را متهم به سحر کرد تا معجزات او را تصدیق نکند. ثانياً او را متهم به قصد بیرون کردن قبط از سرزمینشان می کند و این تهمتی سیاسی است، تا بدان وسیله افکار عمومی را علیه او بشوراند و او را دشمن ملت معرفی کند؛ دشمنی که با نقشه هایش می خواهد آنان را از وطن و آب و خاکشان بیرون بریزد." مشی موسی در مقابل کاملاً متفاوت است. موسایی که در دربار فرعون بزرگ شده و بر سر سفره او غذا خورده و کودکی تا جوانی خود را در آن محیط گذرانده است؛ موسایی که به استناد مردی که از دورترین نقطه مصر دوان دوان آمده بود تا خبر دهد، حکم اعدامش قبلاً در دربار فرعون صادر شده است^۱؛ موسایی که در مجلس ابلاغ پیام رسالت به فرعون، به ظاهر تنها هارون را همراه خود دارد؛ با تدبیر، اقتدار و توکل به خداوندی که او را قبلاً مطمئن کرده بود که "نترسید. من با شما در آن مجلس خواهم بود. می بینم آن چه را می گوئید و می شنوید و می بینم هر آن چه را که می بینید و می بینند"^۲ مطمئن قدم بر می دارد و فرعون و تمام کارگزاران و ساحرائش را یک تنه به هماوردی می طلبد. اما پس از قطع امید از هدایت فرعون، هدف او هدایت مردم و نجات آن ها از جهل و استضعاف است. لذا با فرعون شرط می گذارد که مصاف وی با ساحران در ظهر باشد که همه حاضرند؛ و در مکانی در دسترس همگان و مسطح و وسیع، که همه قدرت معجزه الهی را در مصاف با سحر ساحران ببینند.

۳. هدایت ساحران

ساحران گفتند: سوگند به آن که ما را آفریده هرگز تو را بر دلایل روشنی که بر ما آمده ترجیح نخواهیم داد. پس هر حکمی که توانی بکن، جز این نیست که تو تنها درباره زندگی این دنیا حکم توانی کرد.^۳ موسی آنان

۱. قصص/۲۰

۲. طه/۴۶

۳. قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلٰی مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا، طه/ ۷۲

را این چنین موعظه کرد که شما نسبت به آنچه ادعا می‌کنید یعنی الوهیت آلهه و شفاعتش، علمی ندارید و اینکه آنها را از شریکان و شفیعان خدا می‌نامید، افترا بی است که به خدا می‌بندید و معلوم است که هر کس افترا ببندد زیانکار می‌شود. نزاع و اختلاف به خاطر این موعظه در میان آنان ایجاد شد. در تفسیر این آیه علامه طباطبایی می‌گوید: «آنان تا ساعتی قبل دل‌هایی آکنده از هیبت و ابهت فرعون داشتند؛ او را ربّ اعلی می‌پنداشتند و به او سوگند می‌خوردند. بعد از آن که حق بر ایشان روشن گشت و دیدگان‌شان باز گردید ناگهان آنچه از فرعون در دل داشتند، یکباره فراموش گشت. ایمان به خدا در عرض این مدت کوتاه آن چنان تحولی در دلها به وجود آورد که رذیله ترس و تملق به کلی نابود شد. دیگر جز آنچه خدا اراده کند اراده‌ای ندارند و جز از خدا امیدی نداشته و جز از او نمی‌ترسند.»^۱ ما به پروردگاران ایمان آورده‌ایم که گناهانمان را با این جادوگری که با زور بدان وادارمان کردی بیامرزد که خدا بهتر و پاینده‌تر است.^۲ این کلام ساحران در هر سه مقام در عین سادگی مشتمل بر حجت بر مدعا است: "ما تو را بر خدایی که ما را آفریده به همین دلیل که آفریده ترجیح نمی‌دهیم. ما به او به دلیل اینکه رب، مالک و مدبر ماست ایمان آوردیم و خدا خیر است به دلیل اینکه دارنده تمامی صفات کمال است.»

۴. دعوت به تفکر

موسی به دنبال معرفی توحید، خدای خود را تنها تدبیر کننده هستی می‌داند. او از وحدت تدبیر در آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست نتیجه می‌گیرد که تنها اهل یقین می‌توانند به وجود رب العالمین دست یابند^۳ و برای رسیدن به این دریافت انسان نیاز به تفکر و ژرف نگری دارد تا این اتصال در عالم را دریابد. علامه طباطبایی، توحید در گفتار موسی را اینگونه تبیین می‌کند: موسی در پاسخ به فرعون وی را در آنچه پرسید به چیزی حواله داد که اهل یقین می‌توانند تصورش کنند، چون به وجودش یقین دارند و حجیت و برهانی که در سخن خود بدان اشاره کرد، برهانی بود بر توحید ربوبیت که آن را از وحدت تدبیر گرفته بود.^۴

۵. لطافت کلام

دستور خداوند برای دعوت فرعون با لطافت فراوان همراه است. موسی و هارون مامور می‌شوند تا با فرعون به "نرمی" سخن گویند. "قَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا"^۵. چنین تعبیری در قرآن بی نظیر است. مورد مشابهی سراغ نمی‌رود که در آن خداوند در مورد نحوه صحبت با فردی دیگر چنین سفارش مشخصی به گوینده کرده باشد.

^۱ طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۲۴۴

^۲ إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السَّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى، طه/۷۳

^۳ قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ، شعراء/۲۴

^۴ طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۳۷۷

^۵ طه/۴۴

خداوند در جای دیگر^۱ به موسی می فرماید به فرعون بگو: "آیا دوست داری که دل از طغیان بشویی و به پاکی رسی؟" این که خداوند رحمان پیامبر خود را مامور می کند تا خطر پذیرد و به دربار فرعون برود تا از او بپرسد که آیا دوست دارد تا به پاکیزگی برسد، اوج مهربانی پروردگار نسبت به بنده سرکش خود می باشد. خطاب مهربانانه خداوند به فرعون چنین ادامه می یابد: "آیا سر آن داری تا تو را به شناخت پروردگارت راه نمایم تا از او شرم پیشه کنی و بندگی اش کنی؟"^۲ اوج رافت و مهربانی کلام خداوند جایی است که به مخاطب قرآن، که از فرجام فرعون و سرپیچی او از قبول دعوت خداوند اطلاع دارد، خبر می دهد که زمانی که موسی و هارون را به دربار فرعون اعزام کرده امید داشته که فرعون "شاید ... حقیقت را دریابد و ... به حق نزدیک شود."

۶. نیاز مخاطب

نیاز مخاطبان موسی سبب انتخاب روش های هدایتی این پیامبر خدا بوده است. تبدیل عصا به اژدها در حضور ساحرانی که برای شکست او مارهایی را با سحر به نمایش گذارده بودند، نشان از توجه به نیاز مخاطبان موسی است. انتخاب اژدها سبب شد ساحرانی که مرعوب قدرت فرعون بودند، سر تسلیم در مقابل پروردگار عالمین فرود آورند. دلیل بعد را می توان فراوانی و تنوع معجزات حسی و قابل درک ظاهری بیان نمود. نیاز به معجزات حسی قوم موسی را می توان از ساختن گوساله سامری و تقاضای رویت خدا دریافت. در غیبت کوتاه موسی، مردم خدایی قابل لمس و حس برای خود ساختند. قرآن تقاضای رویت خدا را فقط از این قوم ذکر کرده است.

۷. اصلاح بینش مردم

بنگر خدایت را که پیوسته به خدمتش کمر بسته بودی که آن را بسوزانیم و به دریا بریزیم و ذراتش را در دریا پراکنده کنیم: "وَ أَنْظِرْ إِلَى إِلَهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنْهَرَقَنَّهُ ثُمَّ لَنْنِسِفَنَّ فِي الْيَمِّ نَسْفًا"^۳ «با وجود آن که گوساله سامری از فلزات قیمتی ساخته شده بود و امکان این وجود داشت که از آن استفاده های صحیح نیز صورت گیرد، موسی به سوزاندن و نابود ساختن آن فرمان داد؛ چرا که ارزش حفاظت از عقاید صحیح و مبارزه با انحرافات عقیدتی، قابل مقایسه با ارزش های مادی نیست»^۴.

۸. تبعید رهبر فکری

سامری برای ایجاد تفکر انحرافی در غیبت موسی و دعوت مردم به شرک و پرستش غیر خدا محکوم به بیرون رفتن از جامعه شد. «برو که نصیب تو در زندگی این است که (هر کس به تو نزدیک شود) مرتب

^۱. نازعات / ۱۸

^۲. وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى، نازعات / ۱۹

^۳. طه / ۹۷

^۴. هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۱۵۱

گویی با من تماس نگیر و موعدی داری که هرگز از آن تخلف نخواهد شد.^۱ «حکم به طرد او از میان اجتماع، او را از اینکه با کسی تماس بگیرد یا کسی با او تماس بگیرد ممنوع کرد و قدغن نمود از اینکه کسی به او منزل دهد و با او هم کلام شود و با او بنشیند. به طور کلی آنچه از مظاهر اجتماع انسانی است از وی قدغن شد.»^۲

۹. شکستن توهم

موسی و هارون مامورند که بی هیچ هراسی نزد فرعون روند و به او بگویند: «ما فرستادگان پروردگار تو هستیم. رسالت ما را بپذیر و به پروردگارت ایمان بیاور... ما برای تو از جانب پروردگارت نشانه ای روشن بر حقانیت رسالت خویش آورده ایم.»^۳ مطابق این آیه، موسی و هارون دو بار از زبان پروردگار، با فرعون با لفظ "رَبِّک" و یک بار هم با لفظ "جئنک" سخن می گویند تا صمیمیت، نزدیکی و توجه خداوند به فرعون را به او بنمایند؛ اما او از آن ها روی برتافت.^۴ (ای موسی و هارون)، نزد فرعون روید و بگویند که ما فرستاده پروردگار جهانیانیم.^۵ گفت: پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است. اگر اهل یقینید در می یابید که خدایی یگانه جهان را اداره می کند.^۶ گفت: پروردگار شما و پروردگار نیاکانتان.^۷ گفت: (او) پروردگار مشرق و مغرب و هر چه میان آن دو است اگر عقل خود را به کار گیرید در می یابید که نظامی واحد بر آنها حاکم است و خدایی یکتا آنها را سامان می دهد.^۸ در آیه «موسی را با نشانه های خود به سوی فرعون و اشرافیان دربارش برانگیختیم.»^۹ رسالت موسی به فرعون و ملاء او نسبت داده شده است؛ اشراف و بزرگانی که با هیبت خود دل مردم را پر می کنند. شاید به کار بردن این کلمه اشاره به این معنا باشد که عامه مردم همیشه دنباله رو اشراف و بزرگانند و از خود رأیی ندارند. رأی آنها همان تصمیمی است که اشراف برایشان بگیرند.^{۱۰} و حَقًّا که موسی را همراه آیات و نشانه های خود و حجتی آشکار به سوی فرعون و سران و اشراف قوم او فرستادیم. پس آنها پیروی از فرمان فرعون نمودند.^{۱۱}

۱. طه/۹۷

۲. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۲۷۶؛ ترجمه تفسیر کاشف؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن

۳. طه/۴۷

۴. طه/۴۸

۵. شعرا/۱۶

۶. شعرا/۲۴

۶. شعرا/۲۶

۸. شعرا/۲۸

۹. اعراف/۱۰۳

۱۰. همان، ۱۰/۵۷۲

۱۱. هود/۹۶-۹۷

جمع بندی

مهم ترین روش حضرت موسی استفاده از معجزه است. او برای هدایت فرعون، ساحران و عموم مردم بیناتی را عرضه و به تناسب شرایط، معجزات گوناگونی را ارائه نمود. اما تکیه او تنها بر معجزه نبود. موسی با لطافت زیاد دعوت خود را انجام داد. برنامه ریزی برای استفاده از بهترین شرایط و در گیر کردن همه مردم از امتیازات روش اوست. با تفکرات مشرکانه مبارزه و رهبر فکری مشرکین را تبعید کرد و توهم الوهیت فرعون را شکست.

حضرت عیسی

عیسی یکی از پیامبران صاحب شریعت است. دامنه تبلیغ او از بنی اسرائیل شروع شد و ماموریت هدایت آنان را در ابتدا به عهده داشت ولی گستره تبلیغش جهانی شد.

۱. اصلاح بینش مردم

از مواجهه عیسی با سردمداران جامعه در قرآن مطلبی بیان نشده است. چارچوب دعوت او بر توحید، مخالفت و جلوگیری از شرک است. عبارت "قطعاً الله رب من و رب شماست." ۵ بار در قرآن آمده و تمام آنها از زبان عیسی است. "رب" را در لسان العرب و کتب مفردات به معنای مالک و صاحب اختیار آورده اند.^۱ بیان راحت تر عبارت، این است که قطعاً الله صاحب اختیار یا مالک من و شماست. جمله عیسی برای دعوت به توحید مشخص می نماید مردم "الله" را قبول داشتند. استفاده از رب به معنای مالک و صاحب، رابطه عاطفی بیشتری را بین مردم و الله برقرار می کند. رب عیسی و مردم یکی است. این هم نزدیکی با پیامبر را می رساند. او پس از معرفی الله آنان را به پرستش خدا دعوت نمود و این راه را صراط مستقیم دانست. عیسی با معجزات و بینات، پیامبری خود را ثابت نمود تا مردم به او اعتماد کافی و لازم پیدا کنند و بتوانند از جلب اعتماد آنان استفاده کنند و آنها را به سوی خدا یکتا رهنمون شود. تغییر بینش انسان از شرک به توحید، کار انبیای الهی است. تلاش عیسی بر این بود که ذهن ها را به سمت توحید هدایت کند که همان صراط مستقیم است. تاکید قرآن بر تکرار و بیان از زبان عیسی، برای روشننگری ذهن های انسان هاست که با خلقت متفاوت و معجزات عیسی به بیراهه نروند. مبارزه با شرک یکی از ویژگی های بارز حضرت عیسی است. به نظر می رسد تجسم خدای مجرد برای عقول بشری آسان نیست. لذا دست به دامان چیزهایی برای مجسم کردن خداوند می شوند. نمونه بارز آن، بنی اسرائیل است. زمانی گوساله سامری را خدای خود گرفتند و زمانی دیگر عیسی را یکی از خدایان خود قرار دادند. پیامبر خدا برای اشاعه توحید مبعوث شد. شرک با توحید سازگاری ندارد و کاملاً مخالف هم اند. لذا عیسی برای روشننگری مردم به اذن خدا معجزات فراوانی آورد که بتواند آنان را با حقیقت عالم آشنا کند.

^۱ زجاجی، ۱، ۳۹۹؛ صحاح اللغه و تاج العربیه

۲. اعلام مکرر بندگی

عیسی بندگی خود را بارها به اطلاع مردم رساند. آیه ۷۲ مائده نشان از تلاش عیسی برای روشن کردن و فهماندن مسئله است: «ای بنی اسرائیل خدا را بپرستید که پروردگار من و پروردگار شماست.» او اعلام داشت که خدای واحد که همان مالک من و شماست را می پرستم چگونه می شود که خدایی، خدای دیگری را مورد پرستش قرار دهد. در آیه ذکر شده عیسی با قاطعیت زیاد بهشت را برای مشرکان حرام می داند و جهنم را حلال. گویا بنی اسرائیل رفتن به بهشت و دوری از جهنم را برای خود فرض کرده بودند که پیامبرشان این هشدار را به آنان داد: «هر آینه کافر شدند کسانی که گفتند محققا خداوند همان مسیح فرزند مریم است و مسیح خود گفت: بدرستی حقیقت این است که کسی که شرک به خدا می ورزد محققا خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جایش در آتش خواهد بود. قطعاً الله رب من و رب شماست.»

۳. پشتیبانی با معجزات

او با آیات و بینات فراوان و حجّت های آشکار به سوی مردم آمد، شاید که عبرت گیرند.^۱ مشخصه های راه راست را معرفی می نماید و به آن راه مردم را فرا می خواند. اطاعت از خود را به عنوان رسول خدا بر مردم بیان می کند. اصرار آیات هدایتی مربوط به حضرت عیسی بر توحید و مبارزه با شرک است. برای اثبات گفتارش که عقول بشری را به حیرت و تسلیم در مقابل خدا وادار کند عیسی معجزات فراوان و اعجاب برانگیزی را به طور مستمر به جامعه عرضه کرد. پیوسته در مسیر خلق و شفا دادن امراض و بیان رازهای مردم بود. نوع و پیوستگی معجزات او نشان از روحیات و نیاز جامعه برای معجزات حسی و پیوسته است. بینه یا معجزه یکی از روش های اعلام حقانیت پیامبر برای کسانی است که طالب هدایت هستند. عیسی هم دارای بیناتی است که مردم را به عجز در مقابل خداوند برساند و اسباب هدایت آنان را فراهم کند: «و چون عیسی آن معجزات را آورد»^۲ دسته ای از معجزات عیسی از نوع خلق است. او بدون اسباب مادی مربوطه دست به آفرینش به اذن خدا می زند و نشان از خلقت دوباره در قیامت می دهد. برای باوراندن قیامت که آمدنی و یقینی است از تولد عیسی تا معجزاتی که آفرینش موجودات را به دنبال داشت همه نشان از قطعی بودن قیامت دارند.^۳

۴. گستره بینات

بینات حضرت عیسی از تولدش شروع شد. اولین معجزه برای اثبات حقانیتش تولد بدون پدر بود.^۴ دومین معجزه او سخن گفتن در ساعتهای اولیه زندگی، به سان پیامبران دیگر در سنین پختگی است.^۱ او در این

۱. آل عمران / ۴۹؛ مائده / ۱۱۰؛ زخرف / ۶۳

۲. وَ لَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ، زخرف / ۶۳

۳. آل عمران، ۴۹

۴. إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ، آل عمران / ۵۹

سخن گفتن، بندگی و رسالتش را برای مردم بیان کرد. فرشتگان الهی قبل از تولد عیسی از معجزات او به مادرش مریم خبر دادند: «از گل برایتان چیزی به شکل مرغ می‌سازم. سپس در آن می‌دمم بلادرنگ و به اذن خدا مرغی می‌شود. کور مادرزاد و برص را شفا داده و مرده را به اذن خدا زنده می‌کنم و بدان چه در خانه‌های تان ذخیره کرده‌اید خبر می‌دهم. و در این نشانه‌ای است برای شما، اگر مؤمن باشید.»^۲ عیسی گل را به شکل مرغی در آورد و به آن، به اذن خدا جان داد. او مرغ را ساخته و به او جان بخشیده بود. او به اذن خدا به مردگان جان می‌بخشید و این امور خلق کردن و جان بخشیدن مربوط به یک بار نبوده و براساس آیه بارها اتفاق افتاده است. اکمه، کور مادرزاد است و گاه بر کسی که بینایی خود را از دست داده باشد نیز اطلاق می‌شود.^۳ و ابرص سفیدی بی‌درمانی است که در پوست ظاهر می‌شود.^۴ معجزه دوم او شفا دادن است. انسانی که قادر به دیدن نبوده و امکان دیدن نداشته، بینایی خود را به دست عیسی و به اذن خدا باز می‌یابد. عیسی بارها در مسیر خلق اولیه و بازگشت سلامتی افراد قرار گرفته است. در این دسته معجزات که عیسی خبرهای غیبی در اختیار مردم قرار می‌داد، اذن خدا را بر زبان نیاورده است. شاید علت این باشد که در مواردی که به نظر مردم مهم تر می‌آمد اذن خدا را شرط دانست. پس در این موارد هم، صدور اذن لازم است و همه موارد را نشانه ای برای اهل ایمان می‌داند. توجه به معجزات عیسی مشخص می‌کند که همه آنها از جنس و نوع حسی و لمسی است. علاوه بر مطلب ذکر شده پیوستگی معجزات هم نشان دهنده نیاز جامعه به تکرار و غیر عقلی بودن معجزات را مشخص می‌کند.

۵. یاران خدا

عیسی نیاز خود به داشتن یارانی در راه خدا و به سمت خدا را اعلام نمود. اعلام آمادگی آنان با این کلام شروع شد که «ما یاران خداییم. به خدا ایمان آوردیم و گواهی ده که ما تسلیم شدگانیم.»^۵ حواریون کسانی بودند که به عیسی ایمان داشتند. «گفتند: ما یاران خداییم؛ به خدا ایمان آوردیم و گواهی ده که ما تسلیم شدگانیم. پروردگارا، به آنچه فرو فرستادی ایمان آوردیم و از این فرستاده‌ات پیروی کردیم.» حواریون ایمان داشتن و تسلیم مطلق بودن خود را اعلام کردند. منظور از اسلام در این جمله، تسلیم شدن بدون قید و شرط است. براساس آیه ۱۱۱ مائده آنان ایمان به خدا و اطاعت رسولش را ملزم می‌دانستند. «و بیاد آور، روزی را که بر دل حواریین الهام کردم که به من و فرستاده‌ام عیسی بن مریم ایمان بیاورید. گفتند ایمان آوردیم و شاهد باش که ما مسلمانییم.»^۶ آنچنان در مقابل دستور خدا خاضع بودند که از خداوند تقاضای

^۱. تَكَلَّمُ النَّاسُ فِي الْمَهْدِ وَ كَهَلَا، مائده ۱۱۰

^۲. آل عمران/ ۴۹

^۳. راغب، ج ۴، ص ۸۳؛ المحکم والمحیط الاعظم؛ مجمع البحرين

^۴. حسن یوسف موسی، ج ۱، ص ۵۲۷

^۵. قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ، آل عمران/ ۵۲-۵۳

^۶. أَنْ آمَنُوا بِي وَ بِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ، مائده/ ۱۱۱

شهادت دادن کردند؛ به طوری که هر چه از ایشان خداوند خواست، بدون چون و چرا انجام دهند. «چنین اسلامی جز در بین مؤمنین خالص یافت نمی‌شود و چنان نیست که هر کس به زبان شهادت به توحید و نبوت بدهد به مقام تسلیم هم برسد.»^۱ الگو پذیری یکی از راههای هدایت است. قرآن، مسلمانان را به پیروی از حواریون فرا می‌خواند. آیه ۱۴ مائده تشویق کننده مومنین برای پیروی از یاران خاص عیسی است. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یاوران خدا باشید همان‌گونه که عیسی بن مریم به حواریین گفت: یاوران من به سوی خدا کیستند؟ حواریین گفتند: ما یاوران خداییم. خداوند آنان را مثل می‌زند.»^۲ حواریون در وفاداری و یاری کردن دین خدا، الگو برای انسان‌های بعد قرار گرفتند.

۶. نیاز مخاطب

ظهور عیسی در میان قوم بنی اسرائیل است. آنان همچنان نیازمند معجزات حسی و قابل رویت بودند. یکی از علایم این نیاز را از قرار دادن عیسی به عنوان پروردگار می‌توان دریافت. دلیل دوم نوع بیناتی است که عیسی برای هدایت آنان داشته است. خلق و شفا دادن نمونه‌هایی از معجزات حسی است که روزمرگی مردم با آن در تماس بوده است. یادآوری آفرینش بدون پدر، سخن گفتن به سان پیامبران در گهواره، خلق موجودات و شفا دادن نابینا همه قابل لمس و حس است. برحذر داشتن مردم از شرک پاسخ به نیاز هدایتی دیگر آنان است که مداوم حضرت عیسی مردم را از شرک باز می‌داشت.

جمع بندی

روش هدایتی حضرت موسی توسط پیامبر بعد از او، عیسی، ادامه یافت. حضرت عیسی با داشتن معجزات فراوان و حسی مردم را به توحید فرا خواند. تولد و توفی او نیز با معجزه و هدایت قرین است. ضد شرک بودن آیات مربوط به حضرت عیسی در میان پیامبران دیگر بارز است. عیسی برای یاری خدا گروه منسجمی تشکیل داد که الگوی مومنین شدند.

نتیجه گیری

روش‌های هدایتی چهار نبی صاحب شریعت، نوح، ابراهیم، موسی و عیسی (علیهم السلام)، برای دعوت به توحید در این مقاله به استناد آیات قرآن کریم معرفی شدند. از بررسی مشترکات همه انبیا، اعم از روش‌های هدایتی و غیر آن، نظیر از جنس مردم، مبشر و منذر بودن، تکذیب شدن، داشتن زندگی عادی، نداشتن علم غیب، دریافت وحی، برگزیده شدن و موارد دیگر به دلیل اشتراک در همه انبیا و عدم انحصار در انبیای صاحب شریعت خودداری شد.

^۱ رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ، آل عمران / ۵۳

^۲ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ ...، صف / ۱۴

آیات مربوط به چهار پیامبر صاحب شریعت نشان می دهد که شیوه دعوت آنان به توحید مشترکات و متمایزاتی داشته است. جمع بندی این روش ها در جدول پایانی، بیانگر این است که چهار روش مشترک چهار پیامبر عبارتند از «توجه به نیاز مخاطب»، «اصلاح بینش مردم»، «مقابله با جریان» و «لطافت کلام». نوح و موسی علیهما السلام در «دعوت به تفکر»، ابراهیم و موسی علیهما السلام در «استفاده از نمایش» و موسی و عیسی علیهما السلام در «استفاده گسترده از معجزات» با هم مشترکند.

بهره اندک از دریای بیکران معانی قران کریم، رمز الگوی اشتراک روش ها را بر نویسنده نگشود. قران کلام حکیم است و به همین اقتضا، عدم بیانش نیز حکیمانه است. این که هر چهار پیامبر به نیاز مخاطب توجه داشته و بر اصلاح بینش مردم همت گماردند و این که قران بر بیان این اشتراک روش تاکید دارد، می تواند ناشی از اهمیت این دو روش و نقش پایه ای آن در دعوت به توحید باشد. علت محتمل دیگر کاربری این دو روش، مستقل از زمان بعثت انبیای مورد بحث و ویژگی های اقوام دعوت شونده، می تواند شمول و عام بودنشان باشد. در مقابل این روش های مشترک، روش های دیگر منحصر به هریک از انبیای مورد مطالعه است. «دعوت مخفی و علنی و استمرار در دعوت»، «مهربانی و صبوری» و «تحدی»، فقط برای حضرت نوح بیان شده است. درمقابل، ابراهیم با استفاده مکرر از «پرسش و پاسخ»، «مباحثه» و «مقایسه»، و «آموزش تفکر» به مخاطبان متمایز می شود. همچنین موسی با «دعوت همگانی» و عیسی با «اعلام مکرر بندگی» و «تشکیل گروه حواریون» متمایز می شود. در مورد این تمایزات هم بررسی نویسنده از آیات مربوط برای ریشه یابی دلایل استفاده انحصاری انبیای مورد نظر از روش های مذکور راه به جایی نبرد. توسعه قلمرو منابع تحقیق از قران، به روایات برای غور در تاریخ انبیا با هدف نیل به درک چگونگی و چرایی مشترکات و تمایزات روش های هدایتی در دعوت به توحید، دستور کار تحقیقات بعدی را مشخص می کند. همچنین توسعه قلمرو تحقیق از شیوه های دعوت به توحید، به شیوه های هدایتی مورد استفاده برای سایر اهداف رسالت نیز می تواند به پاسخ دهی به سوال مقدر این تحقیق کمک کند. رویکرد دیگر که موضوع مقاله مستقل دیگری است، پاسخ به سوالات این تحقیق در آینه شیوه های هدایتی حضرت ختمی مرتبت است. در آن تحقیق با استناد به مجموعه دیگری از آیات قران نشان داده می شود که حضرت محمد (ص)، در چه شیوه هایی با چهار پیامبر صاحب شریعت قبل از خود مشترک و در کدامین روش ها از آنان متمایز بوده اند. این تحقیق در کنار پرسش هایی که به آن ها پاسخ می دهد، پرسش های زیادی را بدون پاسخ می گذارد؛ سوالاتی از این قبیل که آیا ممکن است محتوای یکتای پیام الهی و یکسانی دعوت به توحید از سوی انبیا، با توجه به تفاوت های شخصیتی آنان متفاوت عرضه شده باشد؟ آیا روش هدایتی حضرت ابراهیم از ذهن جستجوگر او تاسی گرفته یا اقتضای دعوت او در آن عصر و برای هدایت آن مردم، استفاده از چنین شیوه ای را طلب می کرده است؟ آیا مهربانی زیاد ابراهیم تاثیری در روش او داشته است؟ آیا تصریح قران به کم صبری حضرت موسی در همراهی با خضر پیامبر، عجز بودن او در مبادرت به مبارزه با قبطی و مواخذه هارون برای تبعیت بنی اسرائیل از سامری در غیاب موسی، در نوع دعوت مردم توسط او موثر بوده است؟

روحیه پذیرش اشتباه و خطا در موسی چه تاثیری در روش های هدایتی مورد استفاده توسط او داشته است؟ آیا دلسوزی و کرامت حضرت عیسی بر روش دعوتی او اثر گذاشته است؟ این ادعا که تفاوت در نیاز مخاطبان یکی از علل تغییر روش هاست را با ذکر چند نمونه واکاوی می کنیم. پرسش و پاسخ یکی از روش های حضرت ابراهیم است که برای گروه های مختلف، به گونه های متفاوتی ارائه شده است. نیاز هدایتی بت پرستان فهم عجز و ناتوانی بتهایشان است تا نشان داده شود آنان حتی قادر به حفاظت از خودشان هم نبودند. برنامه ریزی حضرت ابراهیم به منظور ایجاد سوال در ذهن بت پرستان و مواجه کردن آنان با ناتوانی بتان، آنان را کاملاً به این نکته رساند چنان که به تصریح قران سرهایشان را پایین انداختند. ابراهیم در برخورد با ستاره پرستان نیز با ظرافت و ایجاد سوالات متناسب نشان داد خدایی که همیشه حضور ندارد نمی تواند رب العالمین باشد. آموزش تفکر و تعمق، همراه با سوال، بحث و مجادله و مقایسه خدایان با هم، به تناسب ظرفیتهای فکری مردم نشان از استفاده هوشمندانه ابراهیم از روش های متفاوت هدایتی و استفاده از رو مناسب به اقتضای موقعیت و نیاز هدایتی مخاطب بوده است. حضرت موسی برای هدایت مردم به توحید از بینات زیادی استفاده می نمود. نیاز هدایتی آنان با استفاده پی در پی از معجزات متنوع و گسترده همراه بود. قوم موسی نیاز به رویت و یادآوری قدرت خدا به صورت دیداری و حسی داشتند. دو دلیل بر این ادعا می-توان اقامه نمود.

اول اینکه آنان تنها قومی بودند که اصرار بر دیدن خدا داشتند. دوم، آنان برای پرستش خود خدایی قابل لمس و حس انتخاب نمودند. لذا پی در پی حضرت موسی معجزاتی برای تذکر به وجود رب العالمین برای آنان آورد. تنوع و تفاوت معجزات هم بر اساس نیاز مردم متفاوت بوده است. زمانی عصای او تبدیل به اژدهایی می شود که تهدیدات جدی فرعون بی اثر می ماند و ساحران در برابر این معجزه سر به سجده می-نهند. زمانی دیگر این عصا راهی در میان دریای خروشان ایجاد کرد تا مردم را به سلامت از نیل خروشان عبور دهد. همان عصا جاده باز شده برای مردم را بر فرعونیان بست. نیازهای رفاهی قوم موسی که روزانه با آن روبه رو بودند مانند خوراک و سرپناه برای زندگی کردن از طریق معجزه فراهم می شد. مخاطب دعوت حضرت عیسی هم قوم بنی اسرائیل بود. آنان رویه برای باور کردن خدا را عوض نکرده بودند، لذا روش عیسی همان آوردن بینات فراوان حسی بوده است. نیاز دیگر هدایتی آنان باور کردن قیامت است لذا بعضی از معجزات پیامبرشان از نوع خلق است. عیسی از خاک پرنده به اذن خدا می سازد و در آن روح می دمدم.

مقایسه روش های هدایتی به استناد قران

پیامبران صاحب شریعت				روش های هدایتی	
عیسی	موسی	ابراهیم	نوح		
			*	علنی و مخفیانه	شیوه
	*			همگانی	دعوت
			*		مهربانی و صبوری
	*		*		دعوت به تفکر
*	*	*	*		توجه به نیاز مخاطب
*	*	*	*		اصلاح بینش مردم
		*			پرسش و پاسخ
		*			مباحثه
		*			مقایسه
		*			آموزش تفکر
	*	*		نمایش	اقناع
*	*			استفاده گسترده از معجزات	مخاطب
*	*	*	*		مقابله با جریان انحرافی
*	*	*	*		لطافت کلام
*					اعلام مکرر بندگی
*					تشکیل گروه حواریون
			*		تحلی

منابع

۱. قرآن كريم، ترجمه سيد محمد رضا صفوى
۲. آلوسى، محمود بن عبدالله، ۱۲۷۰، روح المعانى فى تفسير القرآن، اول، دارالكتب العلميه، نور على نور، قم
۳. ابوالفتوح رازى، حسين بن على، ۱۴۰۸، روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن، بنياد پژوهش هاى اسلامى، اول، مشهد
۴. بستانى، فواد، ۱۳۷۰، فرهنگ ابجدى، اسلامى، اول، تهران
۵. الجوهري، ابو نصر اسماعيل بن حماد، ۱۴۳۰، تاج اللغة، دار احياء التراث العربى، پنجم، بيروت
۶. راغب اصفهانى، حسين بن محمد، ۱۳۶۹، ترجمه و تحقيق مفردات الفاظ قرآن با تفسير لغوى و ادبى قرآن، خسروى حسيني، مرتضوى، تهران
۷. زمخشري، محمود بن عمر، الكشاف الحقايق غوامض التنزيل و عيون الاقاويل فى وجوه التأويل، سوم، دار الكتب العربى، بيروت
۸. سيوطى، جلال الدين، الدر المنثور فى تفسير المأثور، ۱۴۲۴ ه.ق، اول، مركز هجر للبحوث و الدراسات العربيه و الاسلاميه
۹. طباطبايى، محمد حسين، ۱۳۷۴، ترجمه تفسير الميزان، موسوى، جامعه مدرسين حوزه علميه قم پنجم، قم
۱۰. طبرسى، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن، ناصر خسرو، تهران
۱۱. طريحي، فخر الدين محمد، ۱۳۷۵، مجمع البحرين، مرتضوى، تهران
۱۲. قرشى، على اكبر، ۱۳۷۱، قاموس قرآن، دار الكتب الاسلاميه، تهران
۱۳. فيروز آبادى، محمد بن يعقوب، ۱۴۲۶ ه.ق، القاموس المحيط، اول، مؤسسه الرساله
۱۴. موسى، حسين يوسف، ۱۴۱۰ ه.ق، الافصاح فى فقه اللغة، اول، مركز النشر
۱۵. مغنيه، محمود جواد، ۱۴۲۴ ه.ق، تفسير الكاشف، اول، دارالكتب الاسلامى، قم
۱۶. مكارم شيرازى، ناصر، ۱۳۳۷، تفسير نمونه، دهم، دارالكتب الاسلاميه، تهران
۱۷. هاشمى رفسنجانى، على اكبر، ۱۳۸۶، تفسير راهنما، اول، بوستان كتاب، قم